



موضوع اصلی را فراموش نکن!

خانمی طوطی‌ای خرید، اما روز بعد آن را به مغازه برگرداند و به صاحب مغازه گفت: "این پرنده صحبت نمی‌کند." صاحب مغازه پرسید: "آیا در قفسش آینه‌ای هست؟ طوطی‌ها عاشق آینه‌اند، آن‌ها تصویرشان را در آینه می‌بینند و شروع به صحبت می‌کنند." آن خانم یک آینه خرید و رفت.

روز بعد باز آن خانم برگشت، طوطی هنوز صحبت نمی‌کرد. صاحب مغازه پرسید: "نردبان چه؟ آیا در قفسش نردبانی هست؟ طوطی‌ها عاشق نردبان هستند." آن خانم یک نردبان خرید و رفت.

اما روز بعد آن خانم باز هم آمد. صاحب مغازه گفت آیا طوطی شما در قفسش تاب دارد؟ نه؟! خوب مشکل همین است. به محض اینکه شروع به تاب خوردن کند، حرف زدنش تحسین همه را بر می‌انگیزد." آن خانم با بی‌میلی یک تاب خرید و رفت.

وقتی آن خانم روز بعد وارد مغازه شد، چهره‌اش کاملاً تغییر کرده بود. او گفت: "طوطی مُرد." صاحب مغازه یکه خورد و پرسید: "واقعاً متأسفم، آیا او یک کلمه هم حرف نزد؟"

آن خانم پاسخ داد: "چرا! درست قبل از مُردنش با صدایی ضعیف از من پرسید که مگر در آن مغازه، غذایی برای طوطی‌ها نمی‌فروختند؟"